

خاطرات نیم قرن خدمت



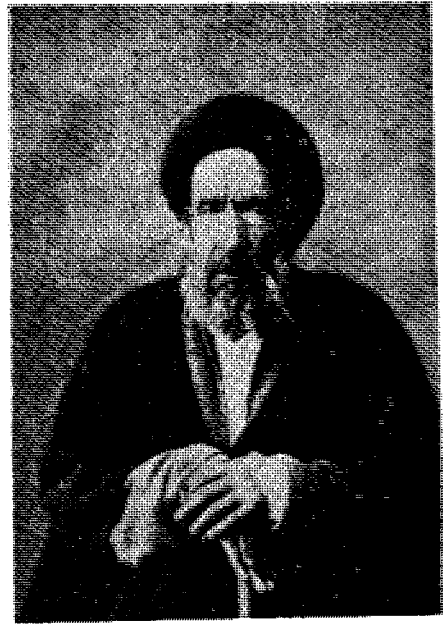
از : سر تیپ نواء مختاری

۲

کودتای
اسفند ۱۳۹۹

در اسفند ۱۳۹۹ که در تهران کودتا شد و حکومت آفاسیدضیاءالدین روی کار آمد و دستور ضبط باغ هشت بهشت که از زمان صفویه باقی ماند، بود و در تصرف سردار اعظم بود رسید فوراً از طرف نظمیه و ژاندارمری و مالیه اقدام شد و صورت باغ ملی در مدت کوتاهی گل کاری در آن شد و در ساعات معینی گردشگاه مردم شد و دستور بود که دیوار باغ را که طرف خیابان چهارباغ است خراب و نرود کارگذارده شود.

اخباری که از تهران راجع بقدرت رضاخان سردار سپه منتشر میگردد روحیه جدیدی در کلیه طبقات مأمورین و مردم ایجاد و متفدین و آخوندها هم با احتیاط



سید حسن مدرس

آخوندها بدست آمد که با تحریک تجار و سید حسن مدرس مخالفت‌های علنی آغاز شود تعطیل بازار و راه افتادن دسته‌جات سینه‌زن باطل و دهل در شهر و تحصن در تلگرافخانه و مخابره تلگراف بتهران برای لغو انحصار تریاک ادامه یافت تا اینکه روزی به من خبر رسید که جمعیت بسیاری از لجنانات با چوب و چماق و بیل و کلنگ بحرکت درآمده و بقصد خراب کردن ادارات دولتی به طرف اصفهان سرازیر شده‌اند مراتب را به رئیس نظمییه گزارش دادم دستور داد خود شخصاً به اداره حکومتی رفته آقای امیر اقدار را مطلع کنم نزدیک نصف شب بود به اداره حکومتی رفتم دیدم ایشان پشت میز کار خود نشسته شمع روی میز روشن است و مشغول کاری باشد پس از شنیدن گزارش من امیر لشکر آیرم را احضار کرد و با او مشورت نمود قرارداد سرگرد عطاپور فرمانده مدرسه گروهبانی را بایک عده فوراً به استقبال آنها فرستاده اگر به مسالمت متفرق نشدند با قوه قهریه آنها را سرکوب کنند.

ضمناً دور ساختمان تلگرافخانه را که جمع زیادی از علماء و تجار و عمال آنها بحال تحصن مقیم بودند محاصره و آنها را متفرق و سران آنها را دستگیر و حکومت نظامی هم اعلان شود. عطاپور آن جمعیت را با تلفاتی که به آنها وارد شد متفرق نمود ما هم متحصنین تلگرافخانه را متفرق و چند نفر از علماء از قبیل آخوند فشارکی و دیگران را که خیلی وحشت کرده بودند بمنزله‌شان رسانده و تعداد زیادی از طبقه تجار و اشخاص

زیادی ناظر اوضاع بودند برای نظمییه هم سهولتی برای انجام و ظایف مقرر و حفظ انتظامات و مبارزه با آخوندها بدست آمده بود ولی پس از برکناری سیدضیاءالدین دستور استرداد باغ هشت بهشت به سردار اعظم رسید و تدریجاً اشخاص هوچی و آخوندها و عمال آنها که همیشه از اوضاع آشفتنه استفاده میکردند سر بلند کرده در اغلب کارهای دولت دخالت میکردند تا اینکه امیر لشکرانصاری (امیر اقدار) بحکومت اصفهان منصوب و با قدرت و جدیت به کار مشغول گردید امیر لشکر محمود آیرم هم بفرماندهی لشکر جنوب وارد و رئیس رژیم شش ژاندارمری اصفهان هم بریاست ارکان حرب و انتخاب و به جمع آوری قوای متفرق و استخدام افراد جدید مشغول شدند در موقع انحصار تریاک باز فرصتی برای



احمد شاه

شروزی که مسبب و محرك بودند دستگیر کرده به سر بازخانه فرح آباد فرستادیم عطاپور که مأمور نگاهداری توقیف شدگان بلافاصله دستور داد موهای سر و صورت و ریش و سپیل همه را تراشیده و آنها را در سر بازخانه زندانی نمودند در حالیکه اکثر آنها ریشهای بلندی داشتند و همین امر باعث شد پس از مدت کوتاهی که آرامش پیدا شد زندانیان را عفو کردند ولی چون ریش آنها بلند نشد خود از خارج شدن از زندان استنکاف میکردند تا ریش و سپیل آنان بصورت اول در آمد و حاضر شدند آزاد شوند خلاصه اینکه این شدت عمل محرکین را متوجه نمود که دور سابق سپری شده است .

برای استقبال از احمد شاه قاجار که از اروپا از راه بندر بوشهر با ایران مراجعت میکرد رضاخان سردار سپه با چند نفر همراه احمد شاه باصفهان وارد شدند . روزی احمد شاه بقصد گردش و دیدن سی و سه پل و پل خواجو رفته بود و در خط سیرش برای حفظ انتظامات و تشریفات پاسبان گمارده

شده بود من هم در محوطه جلوی نظمیة در چهارباغ ایستاده بودم خبر دادند که حضرت اشرف سردار سپه پیاده از چهل ستون بطرف چهارباغ می آید چون مردم برای دیدن ایشان هجوم می بردند چند نفر پاسبان فرستادم که مزاحم ایشان نشوند پاسبانان برگشته گفتند حضرت اشرف فرمودند بمردم کاری نداشته باشید پس از چند دقیقه دیدیم ایشان با قندبلند در حالی که شئل آبی بدوش دارند بائیهات و وقار و آرامی در حالی که چند تن از خوانین پختیاری از جمله سردار محتشم سردار جنگ و دیگران ایشان را همراهی میکنند وارد شهر بانی شدند من ادای احترام نظامی کردم .

ایشان رو بخوانین کرده گفتند دیگر کاری باشما ندارم و آنها را مرخص کردند آنها هم با نهایت ادب و احترام مراجعت نمودند سپس از من سؤال کردند این جا نظمیة است ؟ جواب دادم بلی، در حال صحبت و استعمال از تعداد پاسبان و وضعیت انتظامات شهری بداخل نظمیة آمدند چون تمام در خط سیر احمد شاه رفته بودند کس دیگری غیر از من در آن ساعت در نظمیة نبود محل نظمیة اجاره ای بود علاوه بر ساختمانی که مشرف بخیا بان چهارباغ و محل کلانتری بود باغ بزرگی داشت و یک دستگاه عمارت دیگر هم در قسمت غربی ساخته شده بود که دفتر رئیس شهر بانی و تأمینات بود جوی آبی هم از وسط باغ میگذشت ایشان تا انتهای باغ گردش کرده عمارتی که در همسایگی نظمیة بود مورد توجهشان قرار گرفت سؤال

کردند این جا کجاست؟ گفتم دفتر ارکان حرب است. قدری تأمل کرده گفتند دستور دادم ارکان حرب به عمارت چهل ستون منتقل شود این جارا تخلیه کنند در همین موقع امیر لشکر محمود آیرم فرمانده لشکر که معلوم بود در جستجوی ایشان می باشد با عجله و ادای احترام زیاد وارد حوضه نظمیة شد ایشان با صدای بلند خطاب کردند محمود کجا بودی؟ امیر لشکر آیرم در حال احترام گفت یکی از اتومبیلهای اسکورت در راه آباده بواسطه خرابی متوقف شده اثاثیه مورد احتیاج را فرستادم که زودتر اصلاح کرده به اصفهان بیاورند در حال صحبت و حرکت بطرف خیابان چهارباغ نزدیک در که رسیدم صدای سوت پاسهانان بلند شد پرسیدند این صدای سوت برای چیست؟ عرض کردم اعلیحضرت از بازدید پلها مراجعت میکنند ایشان بداخل خیابان آمده بودند که اتومبیل احمدشاه عبوراً رسید سردار سپه با نهایت احترام ایستاده سلام نظامی دادند احمدشاه از داخل اتومبیل با حرکت دادن سر دست جواب ایشان را دادند و بمنزل رفتند بعداً ایشان هم پیاده به چهل ستون مراجعت نمودند منمهم همراه بودم احمد شاه در باغ چهل ستون قدم میزد خوانین بختیاری و جمعی از ملتزمین ایستاده بودند عکاسی حاضر بود که احمد شاه و سردار سپه، وزیر دربار و خوانین بختیاری در حالی که هر يك، يك جبهه ترمه پوشیده بودند ایستاده عکس برداشتند و احمدشاه برای استراحت بمنزل رفت اول شب در بازارچه بلند که سر بازارخانه نظامیان بود جشن بر پا کرده بودند که قرار بود شاه و سردار سپه در آن جشن شرکت کنند سردار سپه که بانتظار احمدشاه در چهل ستون

قدم میزد به یکی از پیشخدمتها پیغام فرستاد که به شاه بگوئید باید در جشن سر بازارخانه بروید آیا آماده برای رفتن هستید یا خیر؟ پیشخدمت رفته مراجعت کرد به سردار سپه گفت اعلیحضرت فرمودند من در حمام هستم اگر لازم میدانید که در جشن شرکت کنم خواهم آمد سردار سپه گفتند برو بگو حالا که در حمام راحت هستید ازومی ندارد ناراحت بشوید من خود به جشن میروم و حرکت کردند در مورد عکس به نظمیة دستور دادند که در عکس برداشته شده باید صورت خوانین بختیاری از روی شیشه حذف شود ما هم به عکاس دستور دادیم و عمل کرد از آن عکس من یکی به یادگار نگاه داشتم.

سفر دیگر حضرت اشرف سردار سپه باصفهان تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۰۳ بود باتفاق جمعی از افسران و شش روز در اصفهان توقف نموده پس از اعزام فوج نادری بطرف شیراز و آماده کردن افراد دیگری برای حرکت بطرف جنوب خود نیز بطرف شیراز بقصد خوزستان و تنبیه شیخ خزعل حرکت کردند نبوغ این مرد رشید و شجاع از همان اوایل کاملاً مشهود بود که هیچ فکری جز اصلاح امور برهم ریخته و آشفته مملکت ندارد و بسا نهایت دور اندیشی به رتق و وفق امور و امنیت مملکت و تمركز قدرت حکومت مرکز میپردازد و چنان نظم و انضباطی را پی میبرد که همه طبقات و حتی سرکشان متوجه شده حساب کار خود را می کنند. چنانکه دیدیم شیخ خزعل که با تحریکات خارجی قیام کرده بود چگونه از میدان در رفت و بالاخره تسلیم شد.